

## ایجاد انگیزه :

پرسیدم از هلال چرا قامتت خم است      گفتا خموش باش که ماه محرم است  
در عین حال که ماه رمضان ماه بندگی است و شکی در آن نیست ماه محرم، ماه جهش است.  
یعنی انسان سریع السیر می‌تواند خودش را به امام حسین علیه السلام برساند. حر در نصف روز از  
قعر جهنم به اوج بهشت رفت.

امام حسین علیه السلام در ماه محرم، با انسان‌هایی از این جنس زیاد کار نموده است. یک  
چنین ماهی فرا رسیده است و هر کسی با هر صفت و خصوصیت و عادتی که دارد، می‌تواند بعد از  
این ده روز، انسان دیگری بشود. در دستگاه اباعبدالله علیه السلام ماهیت می‌تواند تبدیل شود.

## متن و محتوا :

در توصیه‌های دینی به ما گفته‌اند که اعمال‌تان و به خصوص اعمال مستحبی‌تان را پنهان انجام  
دهید و لازم نیست به گوش و چشم دیگران برسانید. خداوند از نیت‌های شما خبر دارد، چه برسد  
به اعمال شما. انسان اگر صدقه می‌دهد، یا زیارتی می‌رود، یا دستی می‌گیرد یا نافله‌ای می‌خواند و  
اشکی می‌ریزد، لزومی ندارد به همه بگوید. حتی در روایات ما آمده کسی که کار خیری انجام  
می‌دهد و آن را فریاد می‌کند، ثواب آن مرتبه به مرتبه پایین می‌آید. در اصول کافی روایتی از امام  
باقر علیه السلام است که فرمود: شخصی که کار خیری را به صورت پنهان انجام می‌دهد (مثلاً  
صدقه‌ای می‌دهد) به صورت پنهان در نامه اعمال نوشته می‌شود و ثواب عمل پنهان ۷۰ برابر بالاتر  
از عمل آشکار است. یعنی قرار است ۷۰ درجه در بهشت فرد را بالاتر ببرد.

ولی وقتی به دیگران، به قصد خودنمایی می‌گویند که من فلان کار را انجام داده‌ام، خداوند متعال  
به ملائکه می‌فرماید: ملائکه من! ثواب عمل پنهانش را پاک کنید و برایش ثواب عمل آشکار  
بنویسید. یعنی عمل ۷۰ درجه سقوط می‌کند. برای بار دوم که این طرف و آن طرف نقل می‌کند،  
خداوند متعال می‌فرماید: ملائکه من! ثواب عمل‌اش را پاک کنید و برای او گناه ریا بنویسید.

شخص، عمل صالح انجام می‌دهد، اما در نامه عملش برایش گناه نوشته می‌شود. لزومی ندارد  
انسان کاری را که انجام می‌دهد خود را ارائه دهد. مرحوم آیت الله شیخ محمد غروی اصفهانی  
معروف به کمپانی دیوان شعری به نام دیوان کمپانی دارد. ایشان فیلسوف و فقیه و عارف و بسیار  
انسان با عظمت و اهل ذکر بودند. و استاد مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت و خیلی از  
بزرگان دیگر بودند. ایشان سجده‌های طولانی داشتند و گاهی تا یک یا دو ساعت طول می‌کشید.

مرحوم آیت الله اصفهانی نیز سجده‌های طولانی یکی دو ساعته داشتند. خودش در خاطراتش  
می‌گوید: یک مرتبه در حرم سیدالشهدا علیه السلام از همین سجده‌ها کرده بودم. امام حسین علیه

السلام را در مکاشفه دیدم و حضرت فرمودند: فلانی! این سجده‌های طولانی‌تان را در خانه‌تان انجام بدهید. لزومی ندارد اینجا که در معرض دید دیگران هستید، این کارها را انجام بدهید. این سجده‌های طولانی را در منزلتان انجام بدهید و در حرم سیدالشهدا انجام ندهید.

در عین حال که در توصیه‌های دینی به ما گفته‌اند اعمالتان را پنهان کنید، اما گفته‌اند بعضی از اعمال را تا می‌توانید علنی انجام دهید و به گوش و چشم دیگران برسانید. یعنی هر چه پر هیاهوتر باشد، مطلوب خداوند است.

اصطلاحاً به این دسته دوم اعمال، شعایر دینی می‌گویند. شعائر جمع شعار است. شعار یعنی نشانه، یعنی چیزی که نماد است، نشانه یک دین و مذهب. انسان باید این نشانه‌ها را پررنگ و پر سر و صدا انجام دهد. مثل پرچم می‌ماند که انسان باید پرچم را بلند کند تا همگی ببینند.

دلیلش هم این است که خداوند متعال که این دین اسلام را فرستاده است، یک دین شخصی و خصوصی نیست که انسان فقط در زندگی شخصی و خصوصی، دین داری کند، اما اسلام در اجتماع هیچ بروز و ظهوری نداشته باشد. خیر، چون اسلام یک دین اجتماعی و در مقیاس جهانی است، خداوند می‌خواهد که در جاهایی خودتان را نشان بدهید تا همه بدانند که مسلمین و این دین و مذهب زنده هستند.

یک مسلمان باید در ظاهر و قیافه، در پوشش و لباس، در مجالس جشن و مجالس عزاء، در سبک زندگی، در معماری شهر و غیره با کفار فرق داشته باشد. باید در جاهایی بروز داشته باشد که من مسلمان هستم و خجالت نکشد. کفر کثیف‌ترین و مبتذل‌ترین چیزها را در دنیا پخش می‌کنند و خجالت نمی‌کشند، ما چرا در بعضی از شعائر دینی که نشانه‌های دین و مذهب ماست کوتاه بیاییم و پنهان کنیم و عقب‌نشینی کنیم؟

متأسفانه بعضی از شعائر دینی، بین ما کمرنگ شده است؛ در عین حال که بعضی از آنها پررنگ هست.

مثلاً یکی از نشانه‌ها و شعائر دینی که در بین ما خیلی پررنگ است، این صلوات‌های بلندی است که وقتی اسم پیامبر می‌آید، می‌فرستید. اگر صلوات فقط یک ذکر باشد - با اینکه افضل اذکار است - لزومی ندارد که انسان فریاد بزند. در روایات ما آمده که یک صلوات، خاصیت چهار ذکر محوری را دارد: خاصیت تهلیل، خاصیت تکبیر، خاصیت تحمید و خاصیت تسبیح. یعنی خاصیت لا اله الا الله، الله اکبر، سبحان الله و لا اله الا الله در یک صلوات نهفته است. وقتی شما صلوات می‌فرستید یک دوره مرور اعتقادات و اعتراف به اعتقادات حقه است؛ اعتراف به توحید (اللهم)، اعتراف به نبوت (محمد) و اعتراف به امامت (آل محمد) و خلاصه فقط یک ذکر نیست، بلکه فراتر از آن است.

اگر صلوات تنها یک دعا باشد، لازم نیست انسان آن را بلند بخواند؛ چه آنکه اگر آهسته هم باشد خداوند می‌شنود. صلوات علاوه بر اینکه یک ذکر و دعا است، یک شعار هم هست. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاة علیّ». هر موقع خواستید بر من صلوات بفرستید، صداهایتان را بلند کنید؛ چون وقتی این صداها بلند می‌شود، معلوم است که این مذهب زنده است و طرفدار دارد. شبیه یک پرچم می‌ماند که باید آن را بلند کرد.

از سویی اثر تربیتی آن بر بچه‌های ما خیلی زیاد است. بچه کوچک فلسفه نبوت و امامت را نمی‌فهمد، ولی وقتی می‌بیند پدر و مادر که از او بزرگتر هستند تا این اسم مقدس می‌آید، واکنش نشان می‌دهند و احترام می‌گذارد می‌فهمد که این اسم، مقدس و محترم است. خدا را شکر که این شعار در بین ما بسیار پررنگ است.

یکی دیگر از شعائر دینی، اذان است که متأسفانه در بعضی از شهرها و به خصوص شهرهای بزرگ و به خصوص در نماز صبح این صدا آنچنان که باید در شهر نمی‌پیچد. اذان یک شعار است. اگر شما به یک کشور یا شهری بروید و ندانید آیا اصلاً مسلمان دارد یا ندارد، تا صدای اذان بلند می‌شود پی می‌برید که مسلمان دارد. تا در این شهر «اشهد ان علیا ولی الله» را می‌شنوید می‌فهمید که شیعه دارد. این یک نشانه و شعار است. متأسفانه در بعضی از شهرهای بزرگ، اگر صدا و سیما نباشد، انسان هر چه گوش تیز کند، اصلاً هیچ صدای اذانی نمی‌شنود. حالا اگر ساعت را هم نداند که اذان صبح چه موقعی است، که خیلی بد است.

در بعضی از کشورهایی که اسم اسلام و اسلامیت را یدک می‌کشند، وقتی صبح، ظهر یا مغرب می‌شود صدای اذان در همه شهرها می‌پیچد. نه چندان قدیم در همین کشور خودمان، آن زمان که بلندگو نبود، موقع اذان که می‌رسید کاسب‌ها یا رهگذران از مغازه بیرون می‌آمدند و در پیاده رو با همین حنجره معمولی شروع به اذان گفتن می‌کردند و صداهاى آنان در همدیگر می‌پیچید. امیرالمومنین علیه السلام تا آخر عمر اذان گو بودند. همه شما شنیده‌اید که آخرین اذان را در مأذنه مسجد گفتند و پایین آمدند و بعد از آن ضربت خوردند.

یکی دیگر از شعارها و نشانه‌های دینی که در بین ما کمرنگ شده اسم‌هایی هست که برای فرزندانمان می‌گذاریم. اسم یک نشانه و شعار است. اگر شما به یک کشور اروپایی بروید و از کسی بپرسید، اسمت چیست؟ و بگوید جواد یا رضا، فوری می‌فهمید که این مسلمان و شیعه است. یعنی پدر و مادرش هم مسلمان بودند که این اسم را برایش انتخاب کرده‌اند. اسم یک شناسنامه کوچک است که هویت شخص و پدر و مادر وی را تا حدی مشخص می‌کند. بنابراین اسم تنها یک لفظ نیست، بلکه برای شناسایی افراد، یک شناسنامه کوچک می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرزندی که در خانه شما به دنیا می‌آید، اولین حقی که به گردن پدر دارد: «من حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمہ» اینست که اسم خوب برای فرزندش بگذارد. بله، وقتی مقداری فرزند بزرگتر شد، حق دومی به گردن پدر می‌آید که «ان یعلمہ» یعنی زمینه تعلیم را فراهم کند که آموزش ببیند. مقداری دیگر که فرزند بزرگتر شد حق سومی به گردن پدر می‌آید «ان یزوجه». یعنی زمینه ازدواج او را فراهم کند. اما آنها حقوق بعدی می‌باشد.

امام صادق فرمود: فرزندی که در خانواده شما به دنیا می‌آید، اگر پسر است تا هفت روز او را محمد صدا بزنید، اگر دختر است تا ۷ روز فاطمه صدا بزنید و روز هفتم نامگذاری مستحب است. البته توصیه اولیه دین این است که بچه قبل از اینکه به دنیا بیاید برای او اسم بگذارید. فرزند امیرالمومنین و حضرت زهرا محسن، که شهید شد، قبل از اینکه به دنیا بیاید اسم داشت. این توصیه اولیه دین است، ولی واجب نیست.

یکی از سنت‌های مؤکد دین در به دنیا آمدن فرزند، عقیقه کردن می‌باشد. یعنی روز هفتم برای فرزند قربانی کند که در روایت داریم که حتی مرگ را دفع می‌کند و در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اگر کسی برایش در خردسالی عقیقه نکرده‌اند، حتی اگر سنی از او گذشته باشد، خودش برای خود عقیقه کند.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله آقای بهاء‌الدینی، این عارف فقیه با عظمت را که می‌فرماید: اگر بدانید امواج بلا چطور اطراف شما را گرفته است، آن وقت از هر چیزی که باعث دفع بلا می‌شود استفاده می‌کنید؛ صدقه، عقیقه کردن، دعای پشت سر شخص.

یکی از شاگردان عالم و فاضل حضرت آیت الله بهاء‌الدینی گفت: یک مرتبه حالت سکتی برای من به وجود آمد که خیلی سنگین بود. می‌دیدم که دارم از حال می‌روم و بیهوشی را حس می‌کنم و چند لحظه‌ای دیگر می‌روم. خانواده سریع به اورژانس زنگ زدند که به منزل بیایند. من خودم این را می‌دانستم که در خردسالی برای من عقیقه نکرده‌اند. چند بار هم می‌خواستم خودم برای خودم عقیقه کنم و پشت گوش انداختم. می‌گفت این حالت که برایم به وجود آمد، مرگ را در جلوی چشمان خودم می‌دیدم. به فرزندم گفتم نمی‌خواهد تو به بیمارستان بیایی. برو گوسفند عقیقه کن و هیچ چیزی نفهمیدم. یکی دو ساعت گذاشت، دکتر گفت: برای شما خطر بود، ولی دفع شد. در همان لحظات پسر آمد و گفت: پدر عقیقه انجام دادم. گفتم: می‌دانم، چون سکتی رفع شد.

پس روز هفتم عقیقه کردن و نامگذاری برای فرزند مستحب است. اگر کسی خواست همان اسم‌های محمد و فاطمه روی بچه باشد که چه بهتر. اگر نه، لا اقل تا هفت روز این اسمی را در خانه صدا بزنند. امام صادق علیه السلام فرمود خانه‌هایی که در آنها اسم‌های محمد، احمد، فاطمه، علی، حیدر، جعفر، حسن و حسین هست، خانه‌های بابرکتی هستند.

اسم، چیز کم اهمیتی نیست. اگر کم اهمیت بود، در طول تاریخ دشمنان اهل بیت، این قدر با این اسامی مقدس مبارزه نمی کردند. معاویه در زمان خودش به سرتاسر بلاد اسلامی آن زمان که خیلی هم گسترده شده بود، بخشنامه کرده بود که اگر بچه‌ای در خانه‌ای به دنیا بیاید و اسمش علی باشد می‌توانید آن خانه را بر سر اهلش خراب کنید. در زمان حجاج بن یوسف شیعه کش معروف، کافی بود که کسی به کسی تهمت بزند (و لازم نبود اثبات کند) که اسمش علی است، آن طرف را اذیت می‌کرد. در نقطه مقابل، اهل بیت علیهم السلام با حفظ این اسامی برای فرزندان‌شان یک مبارزه فرهنگی می‌کردند.

امام سجاد در کوچه راه می‌رفتند، با مروان برخورد کردند. مروان بن حکم از بنی امیه بود. به امام علیه السلام رو کرد و گفت: اسم شما چیست؟ امام سجاد فرمود: من علی هستم. گفت: اسم برادرت چیست؟ امام سجاد فرمودند: او هم علی (حضرت علی اکبر) است. مروان گفت: همه علی هستید؟ پدرتان حسین، اسم دیگری بلد نبود برای فرزندان‌ش بگذارد؟ حالا دیگر نپرسید که اسم آن برادر دیگرتان چیست که آن هم حضرت علی اصغر و علی بود. وقتی که امام سجاد به منزل آمد، این گفت و گوی خودش را با مروان به پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام منتقل کرد. اباعبدالله فرمود: چه می‌گویند این مرد! خدا اگر صدتا پسر هم به من ببخشد، همه آنها را علی می‌گذارم. من این اسم را دوست دارم. کما اینکه اسم دخترانش را فاطمه گذاشت؛ فاطمه کبری، فاطمه صغرا.

پس اسم، چیز کم اهمیتی نیست. متأسفانه در کشور ما، در کشور امام زمان، در کشور امیرالمومنین، در کشور امام حسین گاهی مواقع افراد، روی بچه‌هایشان اسم‌هایی می‌گذارند که نه تنها شعار خودی و مال فرهنگ خودمان نیست، بلکه شعار بیگانه می‌باشد. حداقل اسم باید دو ویژگی داشته باشد: یکی اینکه معنای خوبی داشته باشد. بعضی از اسامی را اگر از طرف بررسی چه معنایی دارد، می‌گویند نمی‌دانم، چون اسم قشنگی بود انتخاب کردم. مثلاً چون فلان گروه اجتماعی این اسم را داشت، خیلی خوشم آمد و گذاشتم. ثانیاً متناسب با فرهنگ و شعار خودمان باشد، نه شعار بیگانگان.

امام صادق فرمودند: روز قیامت در صحنه محشر افراد را با اسم صدا می‌زنند «یا فلان ابن فلان» بلند شو. آن موقع اگر کسی اسمش اسم خوبی نباشد، از پدر و مادر خود گله‌مند می‌شود که این چه اسمی بود که روی من گذاشتید. در فرهنگ الهی این اسم جایی ندارد.

گاهی مثلاً پدر و مادر در جلسه‌ای قرار می‌گیرند و می‌خواهند اسمی بگذارند، دیگران می‌گویند دیگر قدیمی شده است و به درد نمی‌خورد. شما را به قرآن اگر بر فرض می‌خواهیم اسم‌های اهل بیت را روی فرزندانمان بگذاریم، نگوییم قدیمی و کهنه شده است.

اگر احیاناً در جایی از دستمان در رفت و اسم نامناسب گذاشتیم، شجاعت عوض کردنش را داشته باشیم و هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. پیامبر و اهل بیت گاهی مواقع به بعضی از اصحاب که سنی از آنها گذاشته بود و اسم نامناسبی داشتند، می‌فرمودند که فلانی اسمت را عوض کن و او هم اطاعت می‌کرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به یک کسی برخورد کردند و پرسیدند: اسمت چیست؟ گفت عبدالعزی (می‌دانید که عزی یکی از بتهای زمان جاهلیت بوده است) فرمودند: این چه اسمی است؟ اسمت را عوض کن. گفت: چه بگذارم؟ حضرت پیشنهاد کردند: عبدالله بگذار که اسم خوبی است و او هم اطاعت کرد.

امام کاظم علیه السلام به یکی از اصحابش برخورد کرد که خدا به او دختری داده بود. حضرت سوال کرد که اسم دخترت را چه گذاشته‌ای؟ گفت: آقا فلان اسم. آقا فرمودند: این اسم مال ما اهل بیت نیست، اسم دخترت را عوض کن.

یکی دیگر از نشانه‌ها و شعارهای دینی مسأله حجاب است. بزرگترین شعار دینی در جهان معاصر و در زمانی که در آن به سر می‌بریم، حجاب است.

همه ما می‌دانیم که در کشورهای غربی و اروپایی مسلمانان زیاد زندگی می‌کند، اما روی پیشانی آنها نوشته نشده است که «من مسلمانم». مثل بقیه راه می‌روند و زندگی می‌کنند. فقط و فقط یک چیز است که بدون حرف زدن و تنها با دیدن متوجه می‌شوید که شخص مسلمان است و آن حجاب خانم‌ها است.

اگر شما قدری به گذشته برگردید مثلاً ۶۰ یا ۷۰ سال پیش، حجاب مخصوص ما مسلمین نبوده است، زنان یهودی نیز حجاب داشته‌اند، مسیحیان هم حجاب داشته‌اند. در یکی از کشورهای در کنار خیابان نمایشنامه‌ای در حال برگزاری بود و صد سال پیش آن کشور را نشان می‌داد که لباسی که به تن خانم معمولی بود، شبیه لباس راهبه‌ها بود و تنها یک پوشیه کم داشت.

اگر باز به عقب برگردیم اصلاً حجاب مخصوص تمدن‌های دینی نبوده است و حتی تمدن‌های غیر دینی هم دارای حجاب و لباس بودند. مثلاً در مصر باستان قبل از اسلام، چه زن و چه مرد لباس داشتند و دارای سه ویژگی بلندی، گشادی و بدن پوشی بود.

شاید در بعضی از عکس‌های یونان باستان دیده باشید که قسمتی از لباس در دستشان است. یعنی آنقدر بلند بود که بخشی از آن در دست آنها بود. این قبایی که در تن روحانیون مثل یک کت بلند می‌بینید، مخصوص آنها نبوده است. در همین کشور خودمان، اگر یک مقدار عقب‌تر برگردید، قبل از اینکه کت و شلوار بیاید، مردم معمولی نیز همین را می‌پوشیدند.

لباس‌ها شامل قبا و شال کمر و کلا بر سر می‌باشد. همین‌الآن هم اگر به بعضی از استان‌ها مثل استان یزد یا استان خراسان بروید کشاورزانی را می‌بینید که کت بلند تا پایین زانو در تن دارند و عمامه به سر بسته‌اند؛ با اینکه کشاورز است و روحانی نیست. یعنی پوشیده بودن برای مرد بوده است، چه برسد به زن.

اما متأسفانه از چند دهه قبل که این فرهنگ مادی در غرب حاکم شد که لذت‌ها را در لذت‌های تن و بدن خلاصه کردند، هر چیزی (از جمله لباس) که مانع لذت بردن بود باید حذف یا کم می‌شد. لذا لباس‌ها آب رفت و تنها مسلمین بودند که مقاومت کردند و این حجاب را نگه داشتند. لذا الان دیگر حجاب مخصوص مسلمین می‌باشد و بزرگترین نشانه دینی آنهاست و برای همین است که در غرب با یک متر روسری و پارچه آنقدر مبارزه می‌کنند؛ زیرا زن مسلمان محجبه با راه رفتن خود در پیاده‌رو، دارد به نفع دین شعار می‌دهد و کسانی که با حجاب مبارزه می‌کنند از این بابت است.

درو خدا بر زنان محجبه‌ای که با حجاب خودشان، لحظه لحظه در عبادت هستند. به خدا قسم لحظه لحظه دارند به نفع دین، شعار می‌دهند. به هر حال حجاب سخت است و محدودیت‌هایی دارد. به خصوص پوشیدن چادر مشکی و بغل کردن بچه و به دست داشتن ساک در هوای گرم بسیار مشکل است، اما یادگار حضرت زهرا سلام الله علیها می‌باشد و نشانه دین را حمل کردن و پرچم دین را بلند نگه داشتن، برای همان زن محجبه است. کما اینکه در نقطه مقابلش زنهایی که به آنها بدحجاب می‌گوییم (که در کشور ما بی‌حجاب نیست) بخواهد یا نخواهد، بداند یا نداند، دارد به مقاومت دینی، ضربه می‌زند.

خیلی از خانم‌هایی که به آن‌ها بدحجاب می‌گوییم، ضد دین نیستند، دین را دوست دارند، اهل بیت را دوست دارند، در مجالس شرکت می‌کنند، اما خیال می‌کنند که حجاب یک مسئله شخصی مثل غذا خوردن است. شما از آن غذا خوش می‌آید و من خوشم نمی‌آید، تو از آن لباس خوش نمی‌آید و خانم من یک لباس دیگر را دوست دارد. فکر می‌کنند مسئله شخصی است و حال آنکه نمی‌داند، مسئله شخصی نیست. شما در خانه‌تان هر طور دلتان می‌خواهد می‌توانید بیوشید، ولی وقتی در جامعه حاضر می‌شوید برای دختر بچه سه، چهار ساله که هنوز قدرت تحلیل ندارد الگو درست می‌کنید.

فرانتس فانون یک نویسنده فرانسوی است که کتابی درباره انقلاب الجزایر دارد. می‌دانی الجزایر از قدیم الایام مسلمان نشین بوده است و الان هم می‌باشد. دهها سال تحت استعمار فرانسه بوده است و فرانسوی‌ها آن را نابود کردند. ایشان در این کتاب می‌گوید: می‌دانید استعمار فرانسه در الجزایر از کجا شروع شد؟ از اینجا شروع شد که دولت فرانسه به دختران جوان و زیبای فرانسوی

پول می‌داد که در کوچه و خیابان فقط راه بروند تا قبح بی‌حجابی از بین برود. دختران جوان الجزایری که پوشیه داشتند (و جزء طبع دختر و زن است که دوست دارد دیده شود و جلوه‌گری کند) وقتی می‌دیدند که این دختران زیبا این‌طور جلوه‌گری می‌کنند، آهسته آهسته حجابشان کمرنگ شد و آن را کنار گذاشتند. فرانسوی‌ها دیدند یک سنگر فرهنگی را فتح کردند و سنگر به سنگر جلو آمدند و آن نفوذ فرهنگی از طریق بی‌حجابی، تبدیل به نفوذ سیاسی و اقتصادی شد.

کسی نگوید که حاج آقا! مسلمان بودن فقط به چهار تا اسم علی و حسن و حسین و ریش و حجاب نمی‌باشد. تو اخلاق خوبی داشته باش، حقوق دیگران را رعایت بکن، دلت پاک باشد مسلمان هستی. مسلمان بودن که به این ظواهر نیست.

گاهی با این حرفها مواجه هستیم، جوابش چیست؟ جوابش این است که ما هم این حرفها را می‌دانیم و می‌دانیم که در طول تاریخ کسانی بودند که ریش داشتند، اما تیشه به ریشه دین زدند. ممکن است که کسانی بودند که اسم علی و حسن و حسین داشتند، ولی تیشه به ریشه دین زدند. مگر رضاخان اسمش رضا نبود، ولی او بی‌حجابی را در ایران رسمی کرد. ما هم می‌دانیم که دین داری فقط به ظواهر نیست، اما نه از این طرف بام غش کنیم و نه از آن طرف. ظواهر هم مهم است و اگر کسی ظواهر را از دست بدهد، به وقت خود محتوا را هم از دست می‌دهد. اینطوری نیست که اگر کسی ظواهر را از دست بدهد، دل پاک می‌ماند، نخیر دیگر دل پاک نمی‌ماند. محتوا را هم از دست می‌دهد. اگر شما به همان خانم بدحجاب یا بی‌حجاب بگویید در سوره نوح آیه‌ای راجع به حجاب آمده است و حضرت زهرا اینطور بوده است که اگر نابینایی هم می‌آمد خودشان را می‌پوشاندند، می‌گویند آن حضرت زهرا و در آن زمان بود و اینگونه می‌خواهد فرار کند.

کسانی که مثلاً ۲۰ سال پیش به عربستان رفته‌اند می‌دانند که ظواهر دینی در مکه و مدینه تغییر کرده است. تنها مسجد الحرام در وسط می‌باشد و اطراف آن را برج‌ها و هتل‌های بزرگ احاطه کرده است. خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که محل تولدش بود، شعب ابی طالب و خیلی جاهای دیگر را به بهانه زیباسازی شهر خراب کردند. در یک کشور اروپایی، خانه‌ای که برای ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال پیش باشد (نه هزار سال پیش) با چنگ و دندان نگه می‌دارند؛ و لو وسط یک میدان یا فلکه شهر باشد و اصلاً هم به زیبایی شهر لطمه نمی‌خورد. اتفاقاً شهر را زیباتر هم می‌کند.

پس ظواهر دینی که از بین برود، آهسته آهسته محتوای دینی هم از بین می‌رود. آن وقت نسل‌های بعدی عربستان وقتی جغرافیای دینی خود را از دست بدهند، تاریخ دینی را از دست می‌دهند و آن عقبه فرهنگی خود را فراموش می‌کنند. این در واقع از بین بردن دین، از طریق ظواهر دینی می‌باشد.



آخرین نکته درباره شعائر دینی که الحمد لله در بین ما پررنگ است، مجالس اهل بیت می باشد؛ چه مجالس عزا و چه مجالس شادی. خصوصاً مجالس محرم که هر چه پر شورتر باشد، نشان می دهد که این مذهب و دین زنده است. اگر شهری را ببینید که خاموش و تاریک است، می گویند این شهر مرده هست. لذا باید از همان شب اول محرم، مجالس برقرار باشد و عزاداری کرد؛ دلیلش اینست که دهه اول محرم، دهه خاصی است و هیچ چیزی جای آن را نمی گیرد. این مجالس را خود اهل بیت با چنگ و دندان نگه می داشتند.

امام صادق علیه السلام در زمان بنی عباس که نمی توانستند جلسات گسترده بگیرند، در خانه خود مجلسی کوچک با چند نفر می گرفتند و ابوهارون مکفوف روضه خوان مجلس بود و همه گریه می کردند. امام صادق می فرمود: ابوهارون! تعداد ملائکی که در مجلس حضور دارند و گریه می کنند، از تعداد انسانها بیشتر است. در مجلس امام حسین و اهل بیت «فوج ینزل و فوج یصعد» فوج فوج ملائکه می آیند و بالا می روند و پایین می روند. بعضی از ملائکی که دیر می رسند و مجلس تمام می شود خودشان را به دیوارهای مجلس می مالند و تبرک می کنند. مجلسی که ذکر اهل بیت در آن بوده است، فوق العاده می باشد.

### گریز و روضه :

چه کسی دیده که زینب(ع) بدون امام حسین(ع) سفر کند؟ زینب کبری(ع) با امام حسین(ع) به کربلا آمد، ولی یک دفعه نگاه کرد، دور و برش را دید و دریافت که باید از کربلا برود، ولی بدون امام حسین(ع) برای وداع آخر با برادر، وارد قتلگاه می گشت، ولی هر چه می گشت، او را نیافت. ندایی شنید: خواهرم این طرف بیا. دقت کرد. دید صدا از زیر تلی از سنگ می آید. او جبران همه بی ادبی ها را کرد و با کمال ادب، موانع را کنار زد. با کمال تعجب دید این آن حسینی نیست که از او خدا حافظی کرده است. سر از بدن جدا شده و یک جای سالم در بدنش نمانده و لباس و زره اش را به غارت بردند.

خواهر عمروبن عبده، وقتی به دیدار برادرش آمد، گفت: برایت گریه نمی کنم، چون قاتلت جوانمرد بوده است. لباس جنگی گران قیمتت را از بدنت در نیاورده است.

حضرت مؤدبانه و با کمال خشوع، دست هایش را زیر بدن برد، بعد روضه خواند. در گودی قتلگاه غوغا به پا شد. سرانجام رو کرد به رسول خدا (ص) گفت: «صلی علیک ملائکة السماء هذا الحسین مرمل بالدماء مقطوع الأعضاء مسلوب العمامة و الرداء»<sup>۱</sup>(۱: مثیر الاحزان، ص ۸۳، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶؛ انساب الشراف، ج ۳، ص ۴۱۱). یارسول الله این همان حسینی است که جایش در آغوش یا روی دوش شما بود.